

تحلیل خویشکاری و شخصیت‌پردازی قصه حضرت عیسی (ع) در ترجمه تفسیر طبری بر اساس نظریه ولادیمیر پراپ

دکتر علی خضری^۱

علیرضا شیخیانی^۲

چکیده

شخصیت‌پردازی و خویشکاری قصه‌ها - به عنوان عمل و کنش و نقش یک شخصیت - رویکردی نوین و ساختارگرایانه در مطالعه ادبیات داستانی است و در پی یافتن شخصیت‌های قصه‌ها و بررسی رفتار آن‌ها می‌باشد. ولادیمیر پراپ، ساختارگرایی روسی در نظامی ابداعی به بررسی شخصیت‌ها و خویشکاری قصه‌های پریان روسی پرداخت. و از آن‌جا که قصه در عرصه فرهنگ و انتقال مفاهیم انسانی عمری کهن دارد، اغلب کتب آسمانی پیام خویش را در قالب قصه بیان داشته‌اند. و به این دلیل که قصه‌های قرآن دارای مؤلفه‌های فنی قصه‌های امروزی است، می‌توان این قصه‌ها را بر پایه کنش شخصیت‌ها و خویشکاری آن‌ها از دیدگاه ولادیمیر پراپ، که بر زمینه دینی و مذهبی قصه‌ها تأکید می‌ورزد، مورد بررسی قرار داد.

نوشته حاضر با بهره گرفتن از نظریه پراپ و بر اساس روش توصیفی-تحلیلی به بررسی خویشکاری و ریخت‌شناسی و شخصیت‌های قصه حضرت عیسی (ع) در ترجمه تفسیر طبری می‌پردازد. برای وصول به نتیجه‌ای بهتر قصه به سه بخش تقسیم شده است و شخصیت‌ها، خویشکاری‌ها و حرکت‌ها در هر بخش مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرند. یافته‌ها نشان می‌دهد که این قصه با الگویی که پراپ از قصه‌های پریان ارایه می‌دهد با مقداری جابه‌جایی در خویشکاری شخصیت‌های قصه هماهنگ است؛ زیرا که از سی و یک خویشکاری قصه‌های پریان، بیست و یک خویشکاری در میان پنج شخصیت موجود در قصه موجود است. هم‌چنین حرکت‌های اول و دوم از حرکت‌های ششگانه پراپ در این قصه دیده می‌شود.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، حضرت عیسی (ع)، تفسیر طبری، ساختارگرایی، پراپ، خویشکاری.

۱. استادیار دانشگاه خلیج فارس بوشهر alikezri84@yahoo.com

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه خلیج فارس بوشهر alireza.shykhiani@yahoo.com

مقدمه

قصه از برجسته‌ترین و رایج‌ترین گونه‌های ادبیات است که با طبیعت و زندگی مردم پیوند نزدیک دارد. «قصه روایت مرتب و منظم حوادث است، بیان تسلسل و توالی حوادث و اتفاقاتی است که در داستان رخ می‌دهد و کنجکاوی خواننده را برای تعقیب حوادث تحریک می‌کند.» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۶۱) قصه را می‌توان نخستین هنر آدمی در عرصه کلام دانست؛ زیرا عشق به قصه‌گویی و شنیدن قصه، در سرتاسر تاریخ با آدمی همراه بوده است. پژوهشگران اقوام مختلف برای شناخت، تجزیه و تحلیل قصه‌ها از راه‌های گوناگون به بررسی و طبقه‌بندی قصه‌ها پرداختند و در نتیجه کوشش آن‌ها قصه‌های بسیاری گردآوری، تنظیم و طبقه‌بندی شد. «در سال ۱۸۱۲ برادران گریم - یاکوب و ویلهلم - به چاپ و انتشار داستان‌های شفاهی و تفسیر قصه‌های آلمانی پرداختند که اثر زیادی در برانگیختن دانشمندان و شناخت آن‌ها به این گونه مطالعات داشت.» (پراپ، ۱۳۷۱: ۶) پس از گردآوری قصه‌ها، کوشش معطوف به یافتن روش‌هایی برای نظم‌دادن آن‌ها شد. «یکی از معروف‌ترین روش‌ها به مکتب فنلاندی مشهور است که مقیاس‌های تاریخی و جغرافیایی را در نظم‌دادن به این قصه‌ها مدنظر قرار داده است. بر مبنای این مکتب قصه از محل پیدایش خود به سفر پرداخته و در یک پهنه وسیع جغرافیایی انتشار یافته است. روانکاوان و روانشناسان مکتب فروید و یونگ نیز پژوهش‌هایی با ارزش درباره معنا و مفهوم قصه‌ها انجام داده‌اند. اینان متون قصه‌ها را بر پایه اهداف روان‌کاوانه خود مورد تجزیه و تحلیل قرار دادند» (استاجی، ۱۳۹۲: ۳۸)؛ اما هیچ‌یک از این تحقیقات نتوانست به مطالعه دقیق و جدی قصه‌ها بپردازد، از این رو به جهت اهمیت مطالعه آن‌ها، قصه‌ها با زوایای جدید و امروزی مورد بررسی قرار گرفتند که یکی از این نظریه‌ها مکتب ساختارگرایی بود. (احمدی، ۱۳۸۳: ۲۰) می‌توان گفت بررسی ساختاری داستان به رغم میراثی که از ارسطو تا به امروز باقی مانده، تقریباً از کاری که ولادیمیر پراپ بر روی قصه‌های پریان انجام داد شروع شده است. (اسکولز، ۱۳۹۳: ۹۱) پیش از پراپ، پژوهشگران قصه‌ها را بر مبنای موضوع و یا درون‌مایه طبقه‌بندی می‌کردند؛ اما پراپ به دنبال شیوه ساختارگرایانه قصه‌ها بود. پراپ صبغه دینی و مذهبی را به بعضی از آثار خود داده است، از این رو در حوزه بررسی قصه‌های دینی و مذهبی یکی از شیوه‌های تحلیل و طبقه‌بندی ساختاری را در آثار ولادیمیر پراپ می‌توان یافت. او بر زمینه دینی قصه‌ها تأکید فراوان کرده است و اعتقاد دارد «که باید یک رابطه طبیعی میان زندگی روزمره و دین از یک سو، و میان دین و قصه از سوی دیگر

وجود داشته باشد» (پراب، ۱۳۷۱: ۲۰۹) قرآن کریم نیز از هنر پرنفوذ قصه بهره برده است. اهمیت قصه در قرآن تا آن جا است که خداوند متعال خود را قصه گو معرفی می نماید: «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ» «ما نیکوترین داستان‌ها را بر تو حکایت می کنیم.» (یوسف/۲). زبان قرآن، زبان دین و ایمان است و بسیاری از تفسیرهای قرآنی از قصه های زندگی پیامبران از جنبه تطبیقی و انتقادی بسیار در مطالعات ادبی برخوردار هستند. ترجمه تفسیر طبری نیز نخستین و جامع ترین مرجع در تفسیر روایی به زبان فارسی است و بر همه تفاسیر پس از خود تأثیری ژرف نهاده است. یکی از قصه های قرآن که انسان را به تأمل و تفکر وامی دارد تولد حضرت عیسی (ع) و حوادث متعدّد و عبرت آموز زندگی او است. این مقاله بر آن است تا با استفاده از روش خویشکاری و شخصیت پردازی پراب به بررسی قصه حضرت عیسی (ع) بپردازد و نمودار خویشکاری های را که پراب در قصه های پربان ارائه نموده است در قصه حضرت عیسی (ع) که با تسلسل زمانی در سوره مریم (ع) و آل عمران و به صورت عدم وحدت زمانی در سوره های نساء، مائده، الزخرف، الصف و التحريم آمده است با توجه به ترجمه تفسیر طبری - که ارزش زبانی و ادبی فراوانی دارد - بررسی نماید. لازم به ذکر است که این مقاله قصه حضرت زکریا (ع) و حضرت مریم (ع) را به عنوان مقدمه ای برای ورود به قصه حضرت عیسی (ع) به طور مختصر بررسی می نماید.

۱- پرسش های پژوهش

این مقاله در پی پاسخ دادن به این پرسش ها می باشد:

- ۱- خویشکاری به عنوان عمل و کنش و نقش و رویکرد شخصیت های قصه های پربان ولادیمیر پراب چگونه در قصه حضرت عیسی (ع) بازتاب یافته است؟
- ۲- کارآمدی شخصیت ها و کنش - کارایی - آن ها در قصه حضرت عیسی (ع) چگونه تبلور یافته است؟
- ۳- مهم ترین خویشکاری ها و حرکت های قصه حضرت عیسی (ع) کدام است؟

۲- پیشینه پژوهش

درباره ریخت شناسی و بررسی خویشکاری شخصیت های قصه ها، اساطیر و قصه های قرآن پژوهش هایی صورت گرفته است، از آن جمله مقاله «تحلیل ریخت شناسی داستان سیاوش بر اساس

نظریه ولادیمیر پراپ» از ابراهیم استاجی و همکاران، مجله متن شناسی ادب فارسی ۱۳۹۲. نگارندگان در این مقاله بیست و پنج خویشکاری اصلی و فرعی را در این داستان مطابق الگوی پراپ یافته‌اند ولی حرکت‌های قصه به وضوح، مشخص و روشن نشده است. مقاله «بررسی قصه‌های دیوان در شاهنامه بر اساس نظریه ریخت‌شناسانه ولادیمیر پراپ» از مسعود روحانی و همکاران، مجله متن شناسی ادب فارسی ۱۳۹۰. نویسندگان کوشیده‌اند نمودار خویشکاری‌های پراپ و روش ریخت‌شناسانه وی را در داستان‌های دیوان بررسی کنند تا مشخص گردد نظریه او تا چه اندازه بر این داستان‌ها انطباق دارد. مقاله «الگوی ساختارگرایی ولادیمیر پراپ و کاربردهای آن در روایت‌شناسی» از خلیل پروینی و همکاران، مجله پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی ۱۳۸۷. در این مقاله ده داستان از داستان‌های کلیله و دمنه با هدف ارزیابی کارآیی و قابلیت الگوی پراپ در تحلیل ریخت‌شناسی این قصه تحلیل و بررسی شده است. مقاله «ریخت‌شناسی داستان حضرت سلیمان در قرآن» از ناهید نصیحت و همکاران، فصلنامه مطالعات قرآنی ۱۳۹۰. در این مقاله نگارندگان به تبیین و تحلیل عناصر داستانی قصه حضرت سلیمان (ع) پرداخته‌اند، این مقاله رویکردی فرمالیستی داشته؛ اما نویسندگان بر آن عنوان ریخت‌شناسی نهاده‌اند. مقاله «بررسی خویشکاری و شخصیت‌پردازی در داستان حضرت سلیمان (ع) در قرآن کریم بر اساس نظر پراپ» از بتول اشرفی و همکاران، نشریه زبان و ادب فارسی ۱۳۹۳. در این مقاله به بررسی شخصیت‌پردازی داستان حضرت عیسی (ع) بر مبنای دیدگاه پراپ و ریمون-کنان پرداخته شده است و به این نتیجه رسیده است که پاره‌ای از خویشکاری‌های این داستان با تقسیم‌بندی پراپ مطابقت ندارد؛ اما علی‌رغم این تفاوت‌ها تطابق نسبی میان الگوی این داستان با الگوی پراپ وجود دارد.

گرچه تاکنون مطالعات بسیاری در زمینه ریخت‌شناسی و کنش شخصیت‌های قصه‌های پریان پراپ صورت گرفته است ولی زمینه تازگی تحقیق در مقاله حاضر، بررسی خویشکاری و شخصیت‌پردازی قصه حضرت عیسی (ع) در ترجمه تفسیر طبری از دیدگاه پراپ می‌باشد که نقشی مهم در شناخت ساختاری قصه حضرت عیسی (ع) دارد و پرتوی جدید را از داستان حضرت عیسی (ع) به خوانندگان و مخاطبان منتقل می‌کند که در هیچ یک از پژوهش‌های پیشین به تبیین این موضوع پرداخته نشده است. در بازگردان آیات قرآن به زبان فارسی از ترجمه کاظم میرمعزی بهره برده شده است.

۳- ساختارگرایی

ساختارگرایی^۱ به عنوان روش، آیین، مد روشنفکری، ایدئولوژی و جز این‌ها تعریف شده است. (احمدی، ۱۳۸۳: ۱۳) پراپ در تعریف ساختارگرایی آن را روابط متقابل میان اجزای سازه‌ای یک شیء یا موضوع فولکلوریک می‌داند. ساختارگرایی عصر حاضر در سال ۱۹۱۶ به وسیله فردینان سوسور با نوشتن کتابی به نام «دوره زبان‌شناسی عمومی» شروع شد. دیدگاه‌های زبان‌شناختی سوسور فرمالیست‌هایی که متون ادبی را از دیدگاهی ساختاری می‌نگرند، تحت تأثیر قرار داد. (اینگلتون، ۱۳۸۸: ۱۳۲)؛ اما در این میان، تحقیقی که همه بررسی‌ها را تحت الشعاع خود قرار داد، تحقیقات ولادیمیر پراپ روسی بود. پراپ با مطالعه منظم طرح داستان از سال ۱۹۲۸ در قالب کتاب ریخت‌شناسی قصه‌های پریان وارد دنیای ادبیات گردید. پراپ کوچک‌ترین واحدهای ساختاری قصه‌های پریان را خویشکاری^۲ نامید. او خویشکاری را به عمل و کار و کنش - نقش و عملکرد - یک شخصیت از نقطه نظر اهمیتش در پیشبرد قصه می‌داند. (اشرفی، ۱۳۹۴: ۳۱) او صد قصه از قصه‌های آفاناسیف روسی را مورد تحلیل و تجزیه قرارداد و از این تجزیه و تحلیل به یک واحد ساختاری دست یافت که عناصر داستان به دو گروه ثابت - خویشکار - و متغیر - شخصیت - تقسیم می‌شوند. پراپ دریافت که علی‌رغم تغییر شخصیت‌ها، خویشکاری‌های داستان‌ها ثابت و تغییر ناپذیر است. او در قصه‌های پریان به ۳۱ خویشکاری - عمل و کنش و رویکرد یک شخصیت - دست یافت و طبق نظر او همه این خویشکاری‌ها در هیچ قصه‌ای همزمان یافت نمی‌شود و برای هر خویشکاری خلاصه‌ای فشرده شده از آن را با یک نشانه قراردادی به قرار زیر مشخص کرده است: صحنه آغازین (α)، غیبت (β)، نهی (γ)، نقض نهی (δ)، خبرگیری (ε)، خبردهی (ζ)، فریبکاری (η)، همدستی (θ)، شرارت (A)، میانجیگری (a)، مقابله (C)، عزیمت (↑)، خویشکاری بخشنده (D)، واکنش قهرمان (E)، دریافت شیء جادویی (F)، انتقال (G)، کشمکش (H)، داغ گذاشتن (J)، پیروزی (I)، التیام مصیبت (K)، بازگشت (↓)، تعقیب (Pr)، رهایی (Rs)، ناشناختگی (O)، ادعاهای بی پایه (L)، کار دشوار (M)، حل مسأله (N)، شناختن (Q)، رسوایی (Ex)، تغییر شکل (T)، مجازات (U)، عروسی (W)، ربط دهنده (S) ..

1- Structuralism

2- Function

۴- شخصیت پردازی

بررسی پراپ محدود به خویشکاری‌ها - همان عمل‌ها، کنش‌ها، نقش‌ها و رویکردهای شخصیت - نیست؛ بلکه او به بررسی شخصیت‌ها نیز می‌پردازد. شخصیت^۱ در اصطلاح ادبی اشخاصی ساخته شده هستند که در داستان، نمایشنامه و فیلمنامه ظاهر می‌شوند. این شخصیت‌ها ممکن است انسان، حیوان و جز این‌ها باشند. (میرصادقی، ۱۳۷۷: ۱۷۹) پراپ اعتقاد دارد که هفت نوع نقش - شخصیت - اصلی را شناسایی کرده است: شریر، بخشنده، قهرمان، شاهزاده خانم، قهرمان دروغین، گسیل‌دارنده و یاریگر. «می‌توان گفت که مهم‌ترین نظر و رای پراپ اولویت او به عملکرد شخصیت‌ها در قصه می‌باشد» (اشرفی، ۱۳۹۳: ۲۹).

خلق شخصیت‌های قصه که نویسنده هر یک را با خصوصیات اخلاقی و روحی معین در دنیای داستان و قصه وارد می‌کند و با تجزیه و تحلیل آن‌ها در محیط خانوادگی و اجتماعی به دنبال هویت واقعی آنان می‌گردد شخصیت‌پردازی می‌گویند. (داد، ۱۳۷۸: ۳۰۲) انواع شخصیت‌پردازی‌های ممکن در قصه‌ها را می‌توان این‌گونه خلاصه کرد: ۱- شخصیت ایستا: شخصیتی در داستان است که تغییر نمی‌کند و شخصیت‌های قصه‌ها اغلب این‌گونه هستند؛ ۲- شخصیت پویا: عقاید و جهان‌بینی او دگرگون و متحول می‌شود و در پایان قصه به انسانی متفاوت تبدیل می‌شود؛ ۳- شخصیت اصلی: شخص اول داستان و یا نمایشنامه است، و او را گاه قهرمان می‌نامند و با نیروی معارض به کشمکش برمی‌خیزد؛ ۴- شخصیت مخالف: شخصیت و یا شخصیت‌های داستان است که مخالف و معارض شخصیت اصلی است و از برخورد میان این دو شخصیت - اصلی و مخالف - کشمکش پدید می‌آید. (همان، ۳۰۱-۳۰۳)

۵- قصه و ساختار قصه‌های قرآنی

قصه حادثه و رویدادی تخیلی است که گاه بر اساس واقعیتی نوشته می‌شود و این رویداد، در قالبی با چاشنی تخیل ریخته می‌شود که دارای طرحی منسجم و منظم است و در آغاز هدفی را دنبال می‌کند (حاجی پور، ۱۳۹۲: ۱۹) زبان قرآن که از برجستگی‌ها و جلوه‌های زیبایی و آفرینش‌های هنری بی‌مانندی بهره‌مند است، توجهی خاص به قصه نشان داده و بخش‌هایی قابل توجه از قرآن کریم به بیان داستان‌های لطیف و آموزنده که ریشه در فطرت انسان دارد اختصاص یافته است

(کاظمی، ۱۳۷۹: ۸) داستان‌های قرآن بیان خداوند کریم است و این داستان‌ها به گونه‌ای مطرح شده که برای انسان قابل فهم و درک باشد. «هر آن چه در داستان‌های قرآن موجود می‌باشد بشری است، تنها چیزی که در آن الهی است، شیوه روایت، اسلوب بیان و زبان داستان‌ها است. (بهجت، ۱۹۹۰: ۲۲) قصه‌های قرآن ساختار منحصر به خویش را دارد. در قصه‌های قرآن مشخصاتی است از جمله واقع‌گرایی، حقیقت‌گویی، طرح ناگهانی و بی‌مقدمه قصه، گفت‌وگوهای میان قصه‌ای که با داستان‌های امروزی نیز مشترکاتی فراوان از جمله اشتراکات فرمی و شکلی، مقدمه‌چینی برای آغاز متن اصلی داستان و شخصیت‌پردازی دارد. (شجاع‌پوریان، ۱۳۹۲: ۱۱۹) قصه‌های قرآن به روش‌های گوناگون بیان می‌شود یکی از این روش‌ها، شروع ناگهانی ماجرا است. گاه داستان به طور مستقیم و بی‌مقدمه با رعایت جنبه اختصار گفته می‌شود داستان زکریا (ع)، تولد یحیی (ع) و ماجرای مریم (ع) و تولد عیسی (ع) در سوره مریم (ع) بدون مقدمه و تنها با معرفی آن‌ها آغاز شده است. (حسینی، ۱۳۹۵: ۳۳۴)

۱-۵: بررسی قصه حضرت عیسی (ع)

قصه حضرت عیسی (ع) در سوره‌های مختلف قرآن به کار رفته است. در این مقاله با سه قصه عمده مختلف؛ اما هم ذات سروکار داریم که قصه فرزندان شدن حضرت زکریا (ع) و فرزندان شدن حضرت مریم (ع) به عنوان مقدمه برای ورود به قصه زندگی حضرت عیسی (ع) به طور مختصر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۱-۵: داستان اول قصه

همیشه گروهی از عبادان و زاهدان به مزگت^۱ بیت‌المقدس اندر بودندی. و به آن وقت که اول این قصه بود، هیچ پیغامبری نبود (α: وضعیت آغازین) و تا آن زمان پیغامبران پیشین از دنیا رفته بودند و وحی به هیچ کس نیامده بود. و این عابدان و زاهدان از خدای، پیغامبر همی خواستند اندر شب و روز (α^۲: نیاز به یاریگر). ایشان چهارصد مرد بودند به آن مزگت بیت‌المقدس. همه محرر بودند که تا زادند و بودند که بر تن ایشان هیچ گناه نرفته بود. دو مرد اندر میان آن عابدان و زاهدان بودند: یکی را عمران بن ماتان گفتند و یکی را زکریا (ع). میان این عابدان، دو خواهر بودند: یکی زن عمران بود و آن دیگر، زن زکریا. این خواهر که زن عمران بود، بارداشت و این

زن عمران که فرزند اندر شکم داشت، محرّر کرد و گفت: «من نذر کردم با خدای که این فرزند که اندر شکم من است، محرّر کردم و هرگز از این مزگت بیرون نبرم.» پس چون بار بنهاد، او را دختری آمد و او را مریم (ع) نام کرد. و عمران-پدرش- نمانده بود (S^2 : مرگ پدر و مادر). زن عمران گفت: «یا ربّ من چنان دانستم که این پسر آید و تو را شایسته باشد. چون بار بنهادم، دختر آمد و تو را نشاید. پس خدای وحی فرستاد سوی زکریّا (ع) و گفت: «او را باید پذیرفتن به پسری و فرزندی (F^2 : دستور یا فرمان) و من این دختر را به پسری پذیرفتم.» پس آن عبادان و زهادان، هر کسی گفتند که: «ما مریم (ع) را برداریم و بداریم» و میان ایشان و زکریّا (ع) مناظره رفت (H: کشمکش با قهرمان). زکریّا (ع) گفت من به این حقّ ترم از شما - از بهر آن که این وحی سوی من آمده است و دیگر که خواهر مادر او زن من است. باز زکریّا (ع) گفت: «پس چه باید کردن؟» گفتند: «قرعه زنیم. هر که قرعه به نام او بر آید، مریم (ع) را به او دهیم.» (A^2 : به کاربردن وسیله جادویی به وسیله شریر) پس کودکی را بفرستادند تا قرعه از میان دستار بر کشید: سه بار قرعه به نام زکریّا (ع) بر آمد (A: پیروزی یافتن بر شریر). پس زکریّا (ع) مریم (ع) را برداشت و او را همی داشت، تا پنج ساله گشت. (δ^2 : انجام دادن دستور) و زکریّا (ع) هر روزی یک بار، پیش مریم (ع) اندر آمدی. به زمستان میوه تابستانه دیدی و به تابستان میوه زمستانی. زکریّا (ع) از آن عجب آمدی و مریم (ع) را گفتی که: «اندر پیش تو این میوه ها از کجا می آید؟» گفت: «از نزد خداوند.» و زکریّا (ع) را فرزندی نبود (a: کمبود) و یک چند دعا کرده بود، چندین سال، و از خدای فرزند خواسته بود، آن گاه ناامید گشته بود. و دست از فرزند خواستن برداشته بود. پس زکریّا، دیگر باره، دعا کردن گرفت به فرزند خواستن (B^1 : یاری و درخواست کمک) و خداوند حاجت وی روا کرد و ملائکتان را بفرمود تا مر او را بخوانند (D: نخستین خویشکاری بخشنده) آن گاه زکریّا (ع) گفت: «یا ربّ تو مرا آیتی بنمای.» جبرئیل گفت: «آیت تو آن است که با هیچ خلق سخن نگوئی، تا سه روز بر نیاید و سه شب.» (D^1 : آزمودن قهرمان) پس زکریّا (ع) از محراب بیرون آمد و گفت: «شما نماز کنید که من تا سه روز با هیچ کس سخن نتوانم گفتن.» (E^1 : قهرمان آزمون را تحمل می کند) پس خدای دعای او اجابت کرد و بیرون آورد از میان مردی پیر و زنی پیر، فرزندی. و آن فرزند به عیسا (ع) مژده داد. (K: پایان مصیبت و کمبود)

۱-۲: تحلیل خویشکاری‌ها و شخصیت‌های داستان اول قصه

بیش تر شروع قصه‌ها با یک صحنه آغازین است، برای مثال قهرمان آینده با ذکر نام و موقعیتش معرفی می‌شود. بنا بر قول پراپ این صحنه با آن که یک خویشکاری محسوب نمی‌شود؛ اما یک عنصر بسیار مهم به شمار می‌آید. در این قصه حضرت زکریا (ع) قهرمان و شخصیت اصلی این بخش از قصه است. جبرئیل یاریگر و خداوند دو شخصیت بخشنده و گسیل‌دارنده را دارد. «یک شخصیت ممکن است بیش از یکی از نقش‌ها را ایفا کند، مثلاً شخص شریر ممکن است قهرمان دروغین هم باشد، بخشنده ممکن است اعزام‌کننده هم باشد» (اسکولز، ۱۳۹۳: ۹۹) زهادان و عبادان از آن‌جا که با زکریا (ع) - قهرمان داستان - به مناظره و مخالفت برخاستند نقش شریر را دارند و دارای شخصیتی مخالف با قهرمان می‌باشند؛ اما این شرارت با شرارت قصه‌های پریان اندکی تفاوت دارد؛ زیرا که شریر قصه‌های پریان نهایت شرارت و بدجنسی را علیه قهرمان به عمل می‌آورد، ولی شریر در این قصه فقط مخالفت و کشمکش لفظی با قهرمان دارد (H) که در نهایت به پیروزی قهرمان منجر می‌شود. (I). دو خویشکاری (H-I) از خویشکاری‌هایی هستند که همیشه و از روی لزوم وابسته به همدیگر هستند و یک جفت خویشکاری - نقش و کنش و عملکرد شخصیت - را به وجود می‌آورند. «برخی از خویشکاری‌ها را می‌توان در گروه‌های دوتایی دسته‌بندی کرد که باعث انسجام قصه و توالی آن می‌گردد. (نقابی، ۱۳۹۱: ۱۵۰) بنابراین حرکت اول قصه دارای پنج شخصیت می‌باشد. نداشتن پیامبر و نیاز به آن (a) هم‌چنین به دنبال آن برخوردار نبودن از فرزند حرکت نخستین قصه را تشکیل می‌دهد. قصه با یک وضعیت کمبود و نیاز شروع می‌شود که همین وضعیت قهرمان قصه را به جستجو وامی‌دارد. «احساس کمبود به عنوان عامل مهم در پیشبرد سیر اصلی داستان در قرآن به وفور دیده می‌شود» (اشرفی، ۱۳۹۴: ۳۹) آن‌جا که حضرت زکریا (ع) داشتن فرزند را از خدا می‌خواهد؛ «و زَكْرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ لَا تَذُرْنِي فَرْدًا». (أنبیاء/۸۹) «و زکریا (ع) زمانی که خواند پروردگار خویش را که مرا تنها مگذار.» بنابراین می‌توان گفت که کمبود و نقصان از منظر پراپ مساوی با شرارت است. «قصه‌ای که شرارت نداشته باشد با کمبود و نبودن چیزی آغاز می‌شود و برابر با آن است» (حیدری، ۱۳۹۴: ۱۶۴) خویشکاری (B¹) در اینجا به صورت مرگ پیامبران پیشین نمود و ظهور پیدا می‌کند که با مصادیق آن در قصه‌های پریان - غیبت پدر و مادر - اختلافی اندک دارد و در عین حال با

خویشکاری (B^2) نیز متفاوت است که می توان گفت مرگ پیامبران پیشین یک خویشکاری بینابین دو خویشکاری (B^1-B^2) می باشد که در قصه های پریان وجود ندارد. دو خویشکاری (δ) و (γ) بنا به گفته پراپ یک عنصر زوج خویشکاری را تشکیل می دهند، مانند این دو خویشکاری — دستور و انجام آن — در سایر قصه های قرآن نیز یافت می شود که در آن انجام کار به صورت امر و یا پیشنهاد از قهرمان خواسته می شود و این امر به قهرمان یا توسط خداوند و یا سایر شخصیت های داستان صورت می گیرد از آن جمله دستور خداوند به حضرت نوح (ع): «فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحَيْنَا» (المؤمنون/۲۷) «پس وحی کردیم به او که کشتی را به دیدگان ما و به وحی ما بساز.» توالی سه خویشکاری ($D^1E^1F^1$) دقیقاً متناسب با توالی این سه خویشکاری در قصه های پریان است. این بخش از قصه با فرزنددار شدن زکریا (ع) و پایان کمبود و مصیبتی که بر زکریا (ع) واقع شده به پایان می رسد که بنا به نظر پراپ قصه گاهی با دریافت و پاداش مادی و معنوی — فرزنددار شدن — و رفع التیام و مصیبت (K) خاتمه می یابد، بنابراین الگوی حرکتی این بخش از قصه با الگوی نخستین پراپ همسانی دارد:

$$F(K) \quad a(A)$$

طرح خویشکاری داستان اول قصه به این صورت است:

$$a^2 \beta^2 \gamma^2 H \eta^2 I \delta^2 a B^1 D D^1 E^1$$

این بخش از قصه داستان حضرت زکریا (ع) و فرزند دار شدن او را مورد بررسی قرار می دهد. حضرت زکریا (ع) در زندگی خود احساس کمبود و نقص فرزند می نماید و از خداوند درخواست فرزند می کند. خداوند او را مورد آزمایش های متعدد قرار می دهد و سرانجام دعای او مورد استجاب قرار می گیرد که «این استجاب دعا را می توان نوعی عامل ماورایی فوق بشری دانست» (اشرفی، ۱۳۹۴: ۴۲). داستان با فرزند دار شدن زکریا (ع) به اوج می رسد که به عنوان پاداش در مقابل آزمایش های گوناگون به زکریا (ع) داده می شود. این نوع پاداش معنوی با پاداش های مادی ذکر شده در قصه های پریان تفاوتی فاحش دارد و این خود، تفاوت پاداش های قرآنی و پاداش های بشری را بیان می کند.

۵-۱-۴: داستان دوم قصه

مریم (ع) چون کلان گشت و یک بار حایض گشت و سر بشست و دیگر بار حایض و پاک شد و خواست که سر بشوید، آب خواست از زکریا. زکریا (ع) هر باری که مریم (ع) را چیزی به

کار بستن، خود برخاستی و به نزدیک او بردی آن چیز (α: وضعیت آغازین). و مریم (ع) را خالتی بود به جز از زن زکریا (ع) و او را پسری بود و آن پسر را یوسف درودگر گفتندی. و این یوسف هم از جمله محرران اندر آن مزگت بود و درودگری هم از زکریا (ع) آموخته بود. پس زکریا (ع) کلید آن حجره را به آن یوسف دادی تا چیزی که مریم (ع) را بایستی، سوی او می‌بردی. پس چون مریم (ع) آب خواست که سر بشوید، زکریا (ع) بفرمود یوسف را تا مریم (ع) را آب دهد به آن حجره اندر (F⁶: دیدار با یاریگر)، یوسف درودگر مر او را آب داد و اندر حجره، آب به آفتاب باز نهاد. پس آن‌گاه، جبرئیل فراز آمد - بر مثال یوسف درودگر - و خویشتن به او نمود. مریم (ع) چون او را بدید همی بترسید. جبرئیل چون دانست که مریم (ع) همی بترسد، گفت: «مترس - که من آدمی نیستم، که من رسول خداوند توام از جانب او مأمورم که اندر تو پدید آرم از باد پاک، فرزندی.» (B: رویداد ربط دهنده) مریم (ع) چون دانست که آدمی نیست، دلش به جای باز آمد و با جبرئیل مناظره کرد. پس جبرئیل به مریم (ع) اندر دمد، تا مریم (ع) بار گرفت با عیسا (ع) (F¹: عامل جادویی به قهرمان داده می‌شود). و هم چنان همی بود و آن کار پنهان همی داشت، تا وقت بار نهادن. پس چون مریم (ع) را درد زادن گرفت، ندانست که چه کند. برخاست و از شهر بیرون رفت (↑: عزیمت). و به آن صحرا اندر، خرما بنی یافت خشک شده و بر بن آن درخت بنشست و درد همی خورد و همی بود. و چون دردش سخت گشت، می‌گفت: «ای وای بر من، کاجکی^۲ که من پیش از این بمردمی یا هرگز خود نبودمی.» (B⁷: نوحه یا آواز شکایت آمیز) پس، همان‌جا، عیسا (ع) از وی جدا شد و مریم (ع) به سختی‌های زیاد، آن درخت خرما را بجنبانید و آن درخت سبز گشت و خرما از آن درخت فرو افتاد، تا مریم (ع) از آن خرما سیر بخورد و قوتی به او اندر آمد. پس مردمان بیت‌المقدس، همه روی به زکریا (ع) اندر نهادند و گفتند: «ما این دختر را تو را دادیم. دست باز داشتی تا بلا یگی کرد و زنا کرد؟» (η³: صورت‌های دیگر فریفتن) زکریا (ع) گفت: «هرگز هیچ آدمی سوی او نرفت و او را چنان نگاه داشتم که هیچ خلقی روی او هم ندید.» ایشان گفتند: «پس این کودک از کجاست؟» زکریا (ع) گفت: «این سخن از وی باید پرسیدن.» مریم (ع) ایشان را چنان نمود که من روزه می‌دارم و با کس سخن نمی‌گویم و اشارت کرد سوی عیسا (ع). گفت: «او بهتر داند.» آن مردمان گفتند: «چه‌گونه با کودکی که اندر گاه‌واره است سخن گوئیم؟» خدای مر عیسا (ع) را به سخن آورد، به زبان فصیح

گفت: «منم، بندهٔ خدای.» (Q: شناختن قهرمان) اوّل باری اقرار کرد به بندگی خدای، تا شک از میان برخاست. آن گاه، گفت: «من رسول خدایم.» (θ^1 : قهرمان در برابر اغواگری‌های شریر و اکتش نشان می‌دهد)، پس چون عیسا (ع) این سخن بگفت، خلق بر او فتنه شدند (A: مصیبت مقدّماتی)، و از بسیاری خلق که سوی او همی آمدند، این هیروُدس که ملک بیت‌المقدس بود، او را با عیسا (ع) حسد آمد و خواست که او را بکشد. و دستور داد که او را بکشند (A^{13} : فرمان کشتن دادن). و این خبر به مادر عیسا (ع) بردند و پیش او درست شد که هیروُدس عیسا (ع) را بخواهد کشتن. بترسید و آهنگ گریختن کرد. پس مریم (ع) برخاست و از بیم ملک هیروُدس، از شهر بیت‌المقدس برفت بر دراز گوشه نشست و عیسا (ع) را بر کنار گرفت و یوسف درودگر را با خود برد. پس مریم (ع) برخاست و با عیسا (ع) هجرت کرد و به غربت رفت (RS^9 : رهایی یا نجات از نابود گردیدن).

۵-۱-۵: تحلیل خوشکاری‌ها و شخصیت‌های داستان دوم قصّه

این بخش از داستان فرزند دارشدن حضرت مریم (ع)، سختی‌ها و موارت‌هایی را که در راه آن درک و تحمّل می‌کند، مورد بررسی قرار می‌دهد. در ابتدا قصّه با یک صحنهٔ آغازین شروع می‌شود و حاملگی او را به تصویر می‌کشاند. این وضعیت آغازین گرچه خود دارای حرکتی نیست؛ اما زمینهٔ حرکت قصّه را فراهم می‌سازد و مخاطب را آمادهٔ شنیدن قصّه می‌کند. در این بخش از داستان شخصیت قهرمان تغییر پیدا کرده، مریم (ع) نقش قهرمان را دارد و در اواخر این بخش از قصّه دوباره قهرمان قصّه دگرگون می‌گردد، حضرت عیسی (ع) نقش قهرمان را به خود می‌گیرد. مریم (ع) و عیسی (ع) دارای شخصیت‌های اصلی قصّه هستند و شخصیتی ایستا دارند، یعنی «در قصّه تحولی نمی‌پذیرند و در پایان قصّه همانی هستند که در آغاز، خواننده آن را شناخته است» (میرصادقی، ۱۳۶۰: ۱۰۰) مردم بیت‌المقدس از آن‌جا که تهمت و افترا به مریم (ع) روا داشتند و در اواخر داستان فتنه علیه عیسی (ع) به کار بردند و او را تکذیب کردند نقش شریر را دارند و دارای شخصیتی مخالف هستند؛ هم چون قوم عاد که پیامبرش را تکذیب کردند و شرارت به خرج دادند «كَذَّبَتْ عَادَ فَكَيْفَ كَانَ عَدَابِي» (قمر/۱۸) «عاد را تکذیب کردند پس چگونه بود عذاب من». در برهه‌ای از قصّه یوسف درودگر و در جایی دیگر جبرئیل نقش یاریگر را دارند. بنابراین داستان دوم تنوعی از سه شخصیت را دارا است؛ اما کارکرد آن‌ها تغییر نمی‌نماید. «هنگامی که شخصیت‌ها

تغییر کند، خویشکاری‌ها ثابت باقی می‌مانند» (ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۳۳). داستان با عزیمت و مأموریت قهرمان (\uparrow ، B) بر اثر اعمال شرارت آمیز شریر (η) شروع می‌شود. این خویشکاری قهرمان - مریم (ع) - را به صحنه قصه می‌آورد و رشته داستان به سرنوشت او وابسته است و ساختمان قصه اقتضا می‌کند که قهرمان از خانه عزیمت کند. «عزیمتی که هدف قهرمان جستجوگری نیست؛ بلکه آغاز سفری است که در طی آن حوادثی مختلف انتظار قهرمان را می‌کشد» (پراپ، ۱۳۶۸: ۱۳۸). خویشکاری (η^3) در قصه با خویشکاری (A) همسانگردی دارد که سرانجام باعث واکنش قهرمان آینده در برابر شریر (θ^1) می‌شود. گاهی در یک قصه، یک خویشکاری معانی ضمنی، خویشکاری‌های دیگری را با خود همراه دارد، چنین پدیده‌ای را همسانگردی (=) گویند. در عین حال خویشکاری (A^{13}) باعث نجات و رهایی قهرمان از نابود گردیدن و کشتن (RS^9) می‌شود که این خویشکاری پایان مصیبت وارد شده بر مریم (ع) و عیسی (ع) را با خود همراه دارد (K^4). «تعداد بسیاری از قصه‌ها با رهایی و نجات قهرمان از تعقیب به پایان می‌رسد. قصه ممکن است مصیبت و بدبختی دیگری برای قهرمان در آستین داشته باشد. شریر ممکن است بار دیگر پیدا شود و شرارت آغازین قصه تکرار گردد» (استاجی، ۱۳۹۲: ۴۳) که این مصایب و بدبختی‌ها در قصه سوم به آن پرداخته خواهد شد. بنابراین الگوی حرکتی این بخش از قصه با الگوی دومین پراپ همسانی دارد:

$$\frac{RS^9 \quad A^{13}}{A^{13} \quad F_9^6} \quad \frac{\lambda \quad \eta^3}{F_9^6}$$

طرح خویشکاری داستان دوم قصه به این صورت است:

$$F_9^6 \quad B \quad F^1 \quad \uparrow \quad B^7 \quad \eta^3 \quad \theta^1 \quad \lambda \quad A^{13} \quad RS^9$$

در این داستان اشخاص متعدّد در قالب سه شخصیت اصلی ظاهر می‌شوند که با وجود تغییر و تحوّل شخصیت‌ها، خویشکاری آن‌ها ثابت و لایتنیغیر است. در قصه‌های قرآنی بر عکس داستان‌های بشری، پیامبران در قبال کارهایی که انجام می‌دهند، پاداش‌های معنوی دریافت می‌دارند، از جمله از عذاب الهی نجات می‌یابند، به رستگاری می‌رسند و یا هم چون حضرت عیسی (ع) از عذاب و شرّ دشمنان نجات و رهایی می‌یابد؛ چرا که ماهیت متفاوت داستان‌های قرآنی باعث وجود تفاوت‌هایی اساسی در چیستی خویشکاری آن‌ها با داستان‌های بشری شده است.

۵-۱-۶: داستان سوم قصه

مریم (ع) و عیسا (ع) روی به حدّ شام نهادند و به دیهی رسیدند و آن دیهی بود سخت نیکو و آبادان. گویند که همه روز، مریم (ع) عیسا (ع) اندر پشت گرفته بودی و به آن صحرا می گردیدی تا آن گاه عیسا (ع) پانزده ساله گشت (α: وضعیّت آغازین). و به او علامت‌ها و معجزت‌ها پیدا آمد (F: به دست آوردن عامل جادویی). و اول معجزت آن بود که مر آن دیه را که عیسا (ع) آن‌جا فرود آمده بود دهقانی بود و ده مهتر آن دیه بود و دزدان، شب، اندر خانه آن ده مهتر رفتند و مال بسیار ببرند. (A⁵: غارت کردن) مریم (ع) از آن آگاه شد دلتنگ و اندوهگن و غمناک گشته بود و اندر پیش عیسا (ع) دلتنگی بسیار همی کرد (B⁷: نوحه یا آواز شکایت آمیز). عیسا (ع) مادر را گفت: «هیچ اندوه مخور و من بیایم و به دهقان بگویم که آن کالای تو کی دارد و دزد را پیدا کنم. و تو فارغ باش.» (E⁷: انجام دادن کارهای متقیانه) پس دهقان بفرستاد و عیسا (ع) را بخواند و عیسا (ع) گفت: «تو می باید آن مردمان که شب، بر در سرای تو خفته بودند، همه را حاضر کنی.» دهقان همه را بخواند و اندر میان ایشان، یکی بود که مقعد بود و پایش کار نکردی و دیگری بود به یک چشم نابینا. عیسا (ع) بفرمود تا آن مقعد بر گردن این مرد یک چشم نشست و یک چشم را گفت که برخیز و او را بردار. (H: کشمکش قهرمان با شریر) یک چشم گفت: «من او را بر نتوانم گرفتن.» عیسا (ع) گفت: «چرا دوش او را برداشتی تا بر بام دهقان رفت و آن گاه، او تو را بر کشید و در روزن باز کردی و کالاهای، همه از آن روزن به در آوردی؟» چون عیسا (ع) این سخن بگفت، حالی، کالاهای جمله باز آمد (I: پیروزی بر شریر). و مریم (ع) و عیسا (ع)، هر دو، آن‌جا همی بودند و آن ملک هیروُدس را به بیت المقدس بکشتند و آن حال‌ها دیگرگون گشت (A⁵: کشتن شریر). و عیسا (ع) چون شنید که ملک هیروُدس را بکشتند، برخاست، خود و مادر، هر دو، باز بیت المقدس رفتند (J: بازگشت قهرمان). و گفت: «منم، عیسا (ع)، پیغامبر خدای و مرا خدای فرموده است که شما را به او باز خوانم.» (M: مأموریت) ایشان گفتند: «به چه علامت، تو پیغامبری؟ نشان و حجّتی بنمای تا ما نیز ببینیم.» (N¹: اغواهای فریبکارانه شریر) عیسا (ع) گفت: «نشان من آن است که من مرغی از گل بکنم و اندر او دم و آن مرغ به قدرت حق زنده گردد و بپرد و کوری و پیسی ببرم و نیز مرده زنده کنم.» پس گل بیاوردند و مرغی بکردند و به او اندر دمید، تا جان به او اندر شد و برخاست. آن گاه گفتند: «سام بن نوح را زنده گردان.» عیسا (ع) به

سرگور سام رفت دو رکعت نماز بخواند و آواز داد و او را بخواند. حالی آن گور سام شکافته شد و سام سر از گور بر کرد و گفت: «بئیک یا روح الله» (K⁹: زنده گردانیدن). پس مردمان گفتند: «عیسا این کارها به جادو می‌کند.» و قصد آن کردند که او را هلاک گردانند (Pr⁶: اقدام برای نابود کردن قهرمان). و عیسا (ع) از آن کار و فعل ایشان آگاه شد و برخاست و از این جماعت بگریخت. پس چون یک چند برآمد، عیسا (ع) به بیت‌المقدس باز آمد و خلق به طلب او اندر ایستادند که او را بکشند و عیسا (ع) از ایشان باز پنهان شد. و یکی از حواریون که نام او شمعون بود بگرفتند و خواستند که او را بکشند و گفتند: «عیسا را ما را بنمای.» وی عیسا (ع) را به ایشان نمود. اندرو فتادند و عیسا (ع) را بگرفتند و به آهن‌ها استوار بستند و داری بزدند که او را بر آن دار کنند. عیسا (ع) رها شد و از میان ایشان گم شد و ایشان به طلب او همی رفتند. خدای او را به آسمان برد. (RS⁹: رهایی یا نجات قهرمان از نابود گردیدن) و چون روزی چند برآمد، عیسا (ع) باز از آسمان فرود آمد و وصیت بکرد و حواریون را به گوشه‌ای از جهان بفرستاد و خود به آسمان باز شد. و این حواریون دین عیسا (ع) بر پای می‌داشتند و هنوز، از نسل ایشان، هم‌چنان بر پای می‌دارند تا روز رستاخیز. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۵۶: ۱۸۲-۱۹۴).

۵-۱-۷: تحلیل خویشکاری‌ها و شخصیت‌های داستان سوم قصه

بخش آغازین داستان سوم قصه درباره هجرت مریم (ع) با عیسی (ع) و ظهور و بروز معجزات عیسی (ع) می‌باشد. داستان سوم قصه مهم‌ترین بخش قصه حضرت عیسی (ع) می‌باشد؛ زیرا دگرگونی‌های اساسی و بنیادین قصه در این بخش روی می‌دهد که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد. داستان با یک وضعیت آغازین شروع می‌شود که آن تصویری از یک خوشبختی، رفاه و زندگی در روستایی آباد را برای قهرمان بروز می‌دهد. در ابتدای قصه معجزات حضرت عیسی (ع) به عنوان شیء و عامل جادویی (F) که در مبارزه با شریر از آن استفاده می‌کند که سرانجام با استفاده از این وسایل بر شریر پیروز می‌گردد (I) به تصویر کشیده می‌شود. «به دست آوردن عامل جادویی از نظر پراپ می‌تواند جانوران، اشیایی که دارای خاصیت جادویی هستند و یا صفات و توانایی‌هایی باشد که مستقیماً به قهرمان داده می‌شود و مورد اخیر بیش‌ترین نمود را در قصه‌های قرآن دارد» (اشرفی، ۱۳۹۴: ۴۲). فاجعه یا گره قصه با خویشکاری (A) آغاز می‌شود و اعمال شریر در این‌جا به صورت غارت و دزدی ظهور و نمود پیدا می‌کند. حرکت‌های موجود در این بخش از

قصه از نظر موضوع و محتوا از نوع اول حرکت‌های پراپ یعنی بسط از طریق خویشکاری (I-H) هستند و این دو خویشکاری در اکثریت مواقع جفت جفت با هم می‌آیند. «پراپ تقسیم‌بندی دیگری در قصه‌ها انجام داده و آن تقسیم حرکت‌ها بر اساس موضوع و محتوا است. یکی از این تقسیم‌ها بسط از طریق خویشکاری I-H می‌باشد» (روحانی، ۱۳۸۸: ۱۲۸). حضرت عیسی (ع) نقش قهرمان، دزدان نقش شریر و حواریون نقش یاریگر را دارند. بنابراین قصه دارای سه شخصیت با خویشکاری‌های شش گانه پراپ است. شریر در مقابل قهرمان به اغواگری‌های فریبکارانه (η^1) می‌پردازد که این خویشکاری با خویشکاری (A) همسانگردی دارد و باعث می‌شود قهرمان به مبارزه با شریر برخیزد و در مقابل او واکنش نشان دهد (θ^1). این دو خویشکاری ($\eta - \theta$) از جفت خویشکاری‌های اولیه به حساب می‌آیند و در اکثر مواقع همراه می‌آیند. واکنش قهرمان در عاقبت به زنده گردانیدن مردگان (K^9) می‌انجامد. شریر در این بخش از قصه اقدام به نابود کردن قهرمان می‌کند (Pr^6) که در فرجام به رهایی و نجات از نابود گردیدن قهرمان (Rs^9) می‌انجامد که این خویشکاری با خویشکاری (K) همسانگردی و همترازی دارد و شمار بسیاری از قصه‌ها با رهایی قهرمان از تعقیب به پایان می‌رسد. بنا بر گفته پراپ خویشکاری پایانی ممکن است منجر به ازدواج (W) یا رهایی و فرار از تعقیب (R S) و یا التیام و جبران مافات (K) شود که این بخش از قصه با خویشکاری رهایی و نجات از نابود گردیدن به وسیله شریر (R S) پایان می‌یابد. بنابراین الگوی حرکتی این بخش از قصه با الگوی اولین پراپ همسانی دارد:

$$\frac{K(Rs)}{A(\eta^1)}$$

طرح خویشکاری داستان سوم قصه به این صورت است:

$$FA^5 B^7 E^7 H I I^5 \downarrow M \eta^1 K^9 pr^6 Rs^9$$

پایان قصه‌های پریان، قهرمان جهت همه تلاش‌هایی که انجام داده است به عنوان پاداش، ازدواج می‌کند؛ اما در داستان حضرت عیسی (ع) ازدواجی در کار نیست و به جای آن، پاداشی دیگر از جانب خداوند به قهرمان داده می‌شود که آن رهایی و نجات از نابود گردیدن به وسیله شریر می‌باشد. علاوه بر آن، پاداش‌هایی دیگر نیز از جانب خداوند دریافت می‌کند از جمله عوامل جادویی که با استفاده از آن‌ها بر شریر غالب می‌شود. خداوندی که عامل اصلی در نجات قهرمان و هم‌چنین رسوا ساختن شریر است.

نتیجه‌گیری

از مهم‌ترین نتایجی که این تحقیق به آن رسیده است:

قهرمان‌هایی متعدّد در این داستان به چشم می‌خورد که همه آن‌ها تلاش خود را برای رسیدن به قهرمان نهایی - حضرت عیسی (ع) - انجام می‌دهند. قهرمانی که تولّد او به طریقی معجزه آسا انجام می‌گیرد و زاده‌شدن معجزه‌آسای او یکی از ظهور و پدیدارشدنش در قصه است.

در الگوی پراپ، قصه‌ها با ازدواج و سلطنت قهرمان و یا هر دو پایان به عنوان پاداش خاتمه می‌یابد؛ اما در داستان حضرت عیسی (ع) ازدواجی صورت نمی‌گیرد. پایان قصه رهایی و فرار قهرمان از دست شریر و رفتن به آسمان‌ها به عنوان پاداش به او داده می‌شود. نجاتی که با یاری پروردگار انجام گرفته که آن خود رمز موفقیت قهرمان به شمار می‌رود و این موفقیت ناشی از تأثیرات دین در قصه‌های قرآنی است.

گرچه خویشکاری‌هایی در این قصه نیامده است؛ اما این امر توالی و نظم قصه را بر هم نزنده است و تا حدود زیادی موافق با ترتیب خویشکاری‌های قصه‌های پریان است. بیست و یک خویشکاری موجود در این قصه تشابهی قابل ملاحظه از نظر ساختار، میان الگوی پراپ و داستان حضرت عیسی (ع) دارد که خود نشان دهنده قابلیت الگوی پراپ در تحلیل داستان حضرت عیسی (ع) است.

بر اساس ساختار قصه‌های پریان، قصه حضرت عیسی (ع) دارای پیرنگ، طرح و حقیقت‌یابی بی‌نظیر می‌باشد و ساختارهای بنیادین داستان‌پردازی در آن به وضوح دیده می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

۱- معبد، مسجد، محلّ عبادت.

۲- کاشکی.

منابع و مآخذ

- ۱- احمدی، بابک (۱۳۸۳)، *ساختار و هرمنوتیک*، چاپ سوم، تهران: گام نو.
- ۲- استاجی، ابراهیم (۱۳۹۲)، «تحلیل ریخت‌شناسی داستان سیاوش بر اساس نظریه ولادیمیر پراپ»، *مجله متن‌شناسی ادب فارسی*، شماره سوم، صص ۳۷-۵۲.
- ۳- اسکولز، رابرت (۱۳۹۳)، *درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات*، ترجمه فرزانه طاهری، چاپ سوم، تهران: آگاه.
- ۴- اشرفی، بتول (۱۳۹۳)، «بررسی خویشکاری‌ها و شخصیت‌پردازی در داستان حضرت سلیمان در قرآن کریم بر اساس نظریه پراپ»، *مجله زبان و ادب فارسی*، سال شصت و هفتم، شماره دویست و سی‌ام، صص ۲۵-۴۶.
- ۵- _____ (۱۳۹۴)، «خویشکاری‌های موجود در داستان‌های قرآن بر مبنای دیدگاه پراپ»، *فصلنامه پژوهش‌های ادبی - قرآنی*، سال سوم، شماره چهارم، صص ۲۷-۵۵.
- ۶- ایگلتون، تری (۱۳۸۸)، *پیش‌درآمدی بر نظریه ادبی*، ترجمه عباس مخبر، چاپ پنجم، تهران: مرکز.
- ۷- بهجت، احمد (۱۹۹۰)، *انبیاء الله*، الطبعة الثامنة عشرة، بیروت: دار الشروق.
- ۸- پراپ، ولادیمیر (۱۳۶۸)، *ریخت‌شناسی قصه‌های پریان*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: توس.
- ۹- _____ (۱۳۷۱)، *ریشه‌های تاریخی قصه‌های پریان*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: توس.
- ۱۰- جمعی از نویسندگان (علمای ماوراءالنهر)، *ترجمه تاریخ طبری*، به کوشش حبیب یغمایی، چاپ دوم، تهران: توس.
- ۱۱- حاجی پور، علی (۱۳۹۲)، «تحلیل کارکرد عناصر داستانی در آثار رؤیا پیرزاد»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادب فارسی*، دانشگاه سلمان فارسی، کازرون.
- ۱۲- حسینی، محمد (۱۳۹۵)، *ریخت‌شناسی قصه‌های قرآن*، چاپ چهارم، تهران: ققنوس.
- ۱۳- حیدری، مرتضی (۱۳۹۴)، «ریخت‌شناسی قصه حضرت یوسف در ترجمه تفسیر طبری»، *مجله زبان و ادب فارسی*، سال بیست‌وسوم، شماره هفتادونهم، صص ۱۴۱-۱۶۸.
- ۱۴- داد، سیما (۱۳۸۳)، *فرهنگ اصطلاحات ادبی*، چاپ دوم، تهران: مروارید.
- ۱۵- ریمون کنان، شلومیت (۱۳۸۷)، *روایت داستانی: بوطیقای معاصر*، ترجمه ابوالفضل حرّی، تهران: نیلوفر.
- ۱۶- شجاع‌پوریان، ولی‌الله (۱۳۹۲)، «تأملی در شاخصه‌های قصه در قرآن»، *مجله ادب عربی*، سال پنجم، شماره دوم، صص ۱۱۳-۱۳۳.

- ۱۷- شمیسا، سیروس (۱۳۷۳)، *انواع ادبی*، چاپ سوم، تهران: فردوس.
- ۱۸- کاظمی، شهاب (۱۳۷۹)، *آفرینش هنری در داستان ابراهیم (ع)*، چاپ اول، قم: احسن الحدیث.
- ۱۹- میرصادقی، جمال (۱۳۷۷)، *واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی*، چاپ سوم، تهران: کتاب مهناز.
- ۲۰- میرمعزی، محمد کاظم (۱۳۸۸)، *ترجمه قرآن کریم*، تهران: انتشارات جمهوری اسلامی.
- ۲۱- نقابی، عفت (۱۳۹۱)، «تحلیل ساختاری قصه شاه سیاهپوشان بر اساس الگوی پراپ»، *پژوهشنامه گوهر گویا*، سال ششم، شماره اول، صص ۱۴۱-۱۶۲.